

امامت؛ بن‌مایه عرفان اسلامی

اسلام آموزه‌های مشترکی دارد که می‌توان آنها را در آثار اشخاص متفاوت و در قرون مختلف یافت. این اشخاص می‌توانند در لوای یک اندیشمند جلوه کنند یا حتی عارف و حکیم باشند.



اسلام آموزه‌های مشترکی دارد که می‌توان آنها را در آثار اشخاص متفاوت و در قرون مختلف یافت. این اشخاص می‌توانند در لوای یک اندیشمند جلوه کنند یا حتی عارف و حکیم باشند. پس در تفاوت ظاهری این اشخاص می‌توان به بن‌مایه‌های مشترک اسلام، مسد که همگ، آتما به محمد اب، بن‌مایه‌ها اذعان، داشته‌اند.

جابر بن حیان، سهروردی و ابن عربی سه شخصیتی هستند و با آن که نام و عنوانی متفاوت دارند، (جابر دانشمند، سهروردی حکیمی متأله و اشراقی و ابن عربی پدر عرفان نظری) می‌توان عناصر مشترک عرفان اسلامی را در آثار آنها یافت.

مسئله امامت و شناخت امام نخستین بن‌مایه مشترکی است که نمود بارزی در آثار این سه فرد دارد. امامت یکی از مسائلی است که شیعیان از بدو اسلام توجهی خاص به آن مبذول داشته و در قرون متمادی در اشکال مختلف به آن پرداخته‌اند. جابر بن حیان که شهرت او بیشتر به دلیل آن است که او نخستین شیمیدان اسلامی محسوب می‌شود، در آثار خود بسیار به این مساله پرداخته است. او به واسطه ارتباط نزدیک خود با امام صادق (ع) خوانندگان کتب خود را بر آن می‌دارد که همواره مترصد فرصتی باشند تا محضر امام را درک کنند. از دیدگاه او نشناختن امام برای هر فرد در هر دوره ای سند گویای این حدیث پیامبر است که فرموده: «هر آن کس که امام زمان عصر خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.» بهره بردن از علم و دانش امام موهبتی است که شخص باید به آن دست یابد. جابر، خود از این موهبت برخوردار شده و به این دانش دست یافته است. (لوری، 1383، 77)

جابر در کتاب الاشتمال بر این باور است که انسان‌ها با داشتن اصل و منشأیی ملکوتی به گرداب مزاج که عالم کون و فساد است، هیبوط کرده‌اند و در آن گرفتار شده‌اند.

از این رو انسان‌ها باید خود را از این شرایط برهانند و به وضع اولیه خود بازگردند. به این منظور آنها باید مراحل مختلفی را پشت سر گذارند که جابر این مراحل را تکریر می‌نامد. جابر در این باره می‌گوید: «ای برادر این را درک نما تا دیگر مجبور نباشی تکریرهای جدیدی را متحمل گردی. زیرا کسی که به راستی این شخص شریف (امام) را آن گونه که شایسته است بشناسد و سعادت مشاهده وی و عمل به اوامر و نواهی او را پیدا کند، چنین فردی دیگر دچار هیچ گونه تکریری نخواهد شد.» (لوری، 1383، 78) جابر مرحله‌ای را نام می‌برد که شخص با طی این مراحل پیشرفت روحانی را پشت سر می‌گذارد و به انسان کامل تبدیل می‌شود. او به ظهور امام زمان نیز معتقد است و بیان می‌دارد که عمل قائم کمک به روح افراد است تا از هیات های پست وارد مراحل ملکوتی شوند. بنابراین ظهور قائم رخدادی در نفس افراد مستعد است. (لوری، 1383، 108) در واقع آدمی با استحاله قلبی خود می‌تواند خود را برای رویارویی با امام زمان آماده کند. این استحاله باعث امید شیعیان برای دیدار امام غایب خود می‌شود. امید همان امری است که از همان ابتدای به وجود آمدن تشیع در بین شیعیان وجود داشت و دستاویزی است که شیعیان طی سال‌ها توانسته‌اند به وسیله آن به موجودیت خود ادامه دهند. از این رو بواسطه امید و آمادگی روحانی است که افراد مستعد قادرند امام را شهود کنند. این افراد مستعد امام را در این دنیای مادی شهود نمی‌کنند؛ بلکه با او در عالمی ورای این عالم دیدار دارند. این عالم را عارفان عالم مثل می‌نامند که واسطه‌ای بین دنیای مادی و ملکوتی است.

در این مورد ابن عربی نیز با جابر همراه می‌شود. او که چند قرن پس از جابر پا به عرصه وجود نهاد سلسله امامت را باور داشت. ابن عربی ولایت ائمه را رشته‌ای می‌داند که قطع نمی‌گردد. از طرفی او بر این باور است که امامت جزئی از اجزای تجلیات حق است و از آنجا که این تجلیات دائمی است، با این که رشته نبوت و رسالت قطع شده، رشته ولایت هرگز قطع نمی‌شود. از این رو با این که پس از خاتم انبیا تشریع به پایان رسیده است، چراغ ولایت همچنان روشن است. (ابن عربی، 1385، 222) ابن عربی همچنین آنچه منظور نظر جابر از تکریر بود، باور دارد. او تکریر را تبدیل انسان از شأن دنیوی که در آن انسان وابسته به جسم است، به شأن اخروی که انسان وابسته به روح است می‌داند و به منظور شرح گفته خود در فصل چهارم کتاب فصوص الحکم به این موضوع می‌پردازد. در این فصل او از ادريس سخن می‌گوید که بنا بر نص صریح آیه قرآن در مکانی والا مقام گرفت. «و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود و ما او را به مقامی بلند ارتقاء دادیم.» (57 - 56 / 19) ابن عربی ادريس را با الیاس که در کتاب مقدس با سوار شدن بر ارايه ای از آتش صورتی تنزیهی گرفت و به آسمان صعود کرد، یکسان می‌گیرد. [کتاب دوم پادشاهان / 12 - 2] صورت تنزیهی گرفتن به این معناست که او بواسطه زهد و خویشتن داری از امیال بشری منزّه شد و از شأن دنیوی به شأن اخروی ترفیع درجه داد. در این مقام او در عالمی واسطه در دل عالم کبیر سکنا گزید. این عالم در بین دو عالم روحانی و جسمانی قرار دارد و همان عالمی است که رویاهای آدمی صورت وجود به خود می‌گیرند. (جیتیک، 1385، 114 - 113)

سهروردی برای فلسفه و بخصوص فلسفه اشراق که خود آن را تدوین کرده است، اهمیت زیادی قائل است. در این فلسفه او به وجود کمک و راهبری از جانب غیب اذعان دارد و نام این راهبر را «عقل فعال» نهاده است. در واقع او وجود امام را در وجود

عقل فعال خلط کرده است و بودن او برای کمک به انسان ها را امری ضروری می داند. او در داستان غربت غربی خویش از شخصی می گوید که با برادر خود در چاهی اسیر شده است. (در اینجا می توان چاه را با عالم کون و فساد جابر یکسان دانست. سهروردی نیز مانند جابر تنها راه نجات را رهایی از این عالم می داند.) از این رو و به منظور رهایی پدر این دو برادر، نامه ای را به وسیله هدهد برای اسیران چاه می فرستد و در آن چگونگی رهایی را تشریح می کند. نام پدر این دو شخص هادی بن الخیر یمانی است. هادی که از طرفی به معنای هدایت کننده است، تعبیری از عقل فعال است که از سوی مشرق، یمانی، برای نجات آنها می کوشد. مشرق همان عالم واسطه ای است که جابر و ابن عربی پیشتر درباره آن سخن راندند. مشرق استعاره ای از عالم غیب است. این مشرق در سمت راست زمین مادی قرار ندارد؛ بلکه مسیری عمودی و رو به آسمان دارد. (داکانی، 1380، 125) در واقع اسیران چاه، انسان ها هستند که در این دنیا گرفتار شده اند و قادرند با کمک راهبری از غیب یا همان امام نجات یابند و به راه راست هدایت شوند.

اسلام دینی است که برای نجات روحانی انسان ها ارزش زیادی قائل است. بدین منظور این دین راه های متعددی را پیش روی آدمی قرار داده است. از این رو به خاطر روح انعطاف پذیر اسلام است که سه فرد در دوره های مختلف به یکدیگر نزدیک شده اند و آثاری را خلق کرده اند که همانندی های زیادی با یکدیگر دارند. جابر در مقام فردی ایرانی پیش از سهروردی از امامی سخن راند که هدایت کننده انسان هاست و قائم جانشین و ادامه دهنده راه اوست. بعدها سهروردی راه او را ادامه داد و سیمای قائم را در یکی از داستان های خویش به صورت رسول ملکی به تصویر کشید که در پی نجات انسان هاست: «و ما در راهیم با رسول ملک می آییم.» (داستان رساله الطیر) ابن عربی نیز در اثر متأثر شدن از متون شیعی اندیشه های نجات بخشی را در قالب وحدت وجود خود اشاعه داد. در واقع ظهور اندیشه منجی نقطه عطف فلسفه هایی است که این سه شخص به ارمغان آورده اند.

منابع:

- کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام، پییر لوری، مترجمان زینب پودینه آقایی، رضا کوهکن، انتشارات طهوری، 1388.
 - تحلیلی از آرای جابر بن حیان، زکی نجیب محمود، ترجمه حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی 1368.
 - فصوص الحکم، محمد ابن علی ابن عربی، در آمد، برگردان متن، توضیح و تحلیل محمد علی موحد و صمد موحد، انتشارات کارنامه 1385.
 - قصه غربت غربی سهروردی، پرویز عباسی داکانی، انتشارات تندیس 1380.
 - صوفیسم و تائویسم، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه محمد جواد گوهری، انتشارات روزنه 1378.
 - عوالم خیال، ابن عربی و مساله اختلاف ادیان، ویلیام چیتیک، ترجمه قاسم کاکایی، انتشارات هرمس، 1385.
 - تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه جواد طباطبایی، انتشارات کویر، 1380.
- هما شهرام بخت / جام جم**